

السلام عليكم ايها الطلاب
اهلاً وسهلاً بكم

متضاد قَرَحَ #

متضاد جَلَسَ #

مترادف أمّ #



مادر	والِدَة:	زد	ضَرَبَ:
		زدیم	ضَرَبْنَا:
افتاد	وَقَعَ:	عبور کرد	عَبَرَ:
ایستاد	وَقَفَ:	شناخت، دانست	عَرَفَ:

کار کرد	عَمِلَ:	خدایان «مفرد: إله»	آلِهَة:
ببخشید	عَفُواً:	سرد	بَارِد:
میوه «جمع: فَوَاكِه»	فَاكِهَة:	انجیر	تین:
خوشحال شد	فَرِحَ:	نشست نشستیم	جَلَسَ: جَلَسْنَا:
گفت	قَالَ:	هوا	جَوّ:
بُرید بُریدیم	قَطَعَ: قَطَعْنَا:	مرزها	حُدود:
پوشید	لَبَسَ:	غمگین شد	حَزِنَ:
فراموش کرد	نَسِيَ:	حفظ کرد. حَفِظَكُمُ اللّهُ: خدا شما را حفظ کند.	حَفِظَ:
یاری کرد	نَصَرَ:	احساس ... کرد	شَعَرَ بِ:
پدر	وَالِد:	ساخت	صَنَعَ:



وَقَعَ

بَارِدٌ

عَبَرَ



وَالِدٌ

حَزِنَ



وَالِدَةٌ



تِينٌ

نَصَرَ



ضَرَبَ



الجدة:

ألو. أَلَسَّالْمُ عَلَیْكَ یا عَزِيزِي. الو. سلام بر تو عزیزم.

كَيْفَ ما عَرَفْتُ جَدَّتَكَ؟! چطور مادربزرگت را شناختی؟

أَنَا بِخَيْرٍ وَ كَيْفَ حَالِكُمْ؟ من خوبم و شما چطورید؟

أَيْنَ أَنْتُمْ الآنَ؟ شما الآن کجا هستید؟

أَيْنَ الوَالِدِ وَ الوَالِدَةُ؟ پدر و مادر کجا هستند؟

مادربزرگ :

مَحْسِن:

عَلَيْكَ السَّلَامُ. مَنْ أَنْتِ؟

عَفْوًا؛ ما عَرَفْتُ صَوْتَكِ. كَيْفَ حَالِكِ؟

كُلُّنا بِخَيْرٍ.

وَصَلْنَا إِلَى مَدِينَةِ مِهْرانِ فِي الحُدُودِ.

هُما جالِسانِ عَلَى الكُرْسِيِّ.

سلام بر تو . تو کی هستی؟

ببخشید؛ صدايت را نشناختم.
حالت چطور است؟

همه ما خوبيم.

به شهر مهران در مرز رسيديم.

آن ها روى صندلى نشسته اند.

هَلْ هُمَا بِخَيْرٍ؟

كَيْفَ الْجَوُّ هُنَاكَ؟

مَاذَا لَبِستَ يَا عَزِيزِي؟

مَاذَا لَبِستَ أَبُوكَ وَ لَبِستَ أُمَّكَ؟

حَفِظَكُمُ اللَّهُ! مَعَ السَّلَامَةِ.

آیا آن دو خوب هستند؟

هوا آنجا چطور است؟

عزیزم چه پوشیدی؟

پدرت چه پوشید؟ مادرت
چه پوشید؟

خدا شما را حفظ کند!
به سلامت.

نَعَمْ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

الْجَوُّ بَارِدٌ قَلِيلًا.

لَبِستُ مَلَابِسَ مُنَاسِبَةً.

شُكْرًا جَزِيلًا. إِلَى اللِّقَاءِ.

بله. خدا را شکر.

هوا کمی سرد است.

لباس های مناسب پوشیدیم..

بسیار متشکرم. به امید دیدار.

فعل ماضى (٣)



نَحْنُ جَلَسْنَا فِي الْمَكْتَبَةِ.
ما در کتابخانه نشستیم.



نَحْنُ كَتَبْنَا وَاجِبَاتِنَا.
ما تکلیف هایمان را نوشتیم.

اول شخص جمع
مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

اموختیم :

فعل ماضی

فعلی که بر وقوع کاری در زمان گذشته دلالت دارد. مثال: رفت / نوشتیم / بازی کردی / کفتم

فعل ماضی = ریشه فعل + شناسه

فعل ماضی

ماضی یعنی گذشته
رفته و برنگشته

بدانیم :

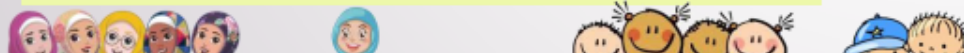
اول شخص جمع

ریشه/ بن فعل	شناسه / علامت فعل
رفت	یم
دَهَبَ	نا

اول شخص جمع متکلم مع الغیر

ما رفتیم نَحْنُ دَهَبْنَا

	أنا دَهَبْتُ	من رفتم	اول شخص مفرد متکلم وحده
	(مذکر) أَنْتَ دَهَبْتَ	تو رفتی	دوم شخص مفرد مخاطب
	(مؤنث) أَنْتِ دَهَبْتِ		
	(مذکر) هُوَ دَهَبَ	او رفت	سوم شخص مفرد غایب
	(مؤنث) هِيَ دَهَبَتْ		



به جمله عربی و فارسی زیر دقت کنید.

ما

ما انجام دادیم.	اول شخص جمع	نَحْنُ فَعَلْنَا. (متكلم مع الغير)	
-----------------	-------------	---------------------------------------	---

جمله «نَحْنُ فَعَلْنَا» برای مثنی و جمع و برای مذکر و مؤنث به یک شکل به کار می رود.

فعل ماضی با حرف «ما» منفی می شود؛ مانند:

جَلَسْنَا: نشستیم ما جَلَسْنَا: ننشستیم.

اول شخص جمع
متكلم مع الغير

ماضی با ما منفی همیشه

أنا ذَهَبْتُ من رَفْتَم

نَحْنُ ذَهَبْنَا ما رَفْتِم

أنا ما ذَهَبْتُ من نَرَفْتَم

نَحْنُ ما ذَهَبْنَا ما نَرَفْتِم

۱ التَّمْرِينَ الْأَوَّلَ:

ترجمه کنید.

۱. ﴿...ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ الزُّمَرُ: ۵۸

اول شخص جمع /متکلم مع الغير در این قرآن از هر مثالی برای مردم زدیم.

۲. ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۶۴

دوم شخص مفرد مخاطب ای ابراهیم آیا تو این (کار) را با خدایان ما انجام دادی؟

۳. ﴿ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ يَاسِينَ: ۷۸ سوم شخص مفرد مذکر غایب

سوم شخص مفرد مذکر غایب برای ما مثالی زد و آفرینشش را فراموش کرد.

۴. قَالَ الطِّفْلُ: «أَنَا مَا حَزِنْتُ». اول شخص مفرد /متکلم وحده

سوم شخص مفرد غایب بچه گفت: من ناراحت نشدم.

۵. نَحْنُ مَا عَبَرْنَا الْحُدُودَ.

ما از مرز عبور نکردیم .

اول شخص جمع /متکلم مع الغير

كلمات مرتبطة در ردیف «الف» و «ب» را به هم وصل کنید.

الف	الْفُسْتَانُ - الْعِلْمُ - الدُّنْيَا - الصَّلَاةُ - النَّسِيَانُ - السُّؤَالُ
ب	مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ - كَنْزٌ - مِنْ مَلَابِسِ النِّسَاءِ - آفَةُ الْعِلْمِ - مِفْتَاحُ الْعِلْمِ - عَمُودُ الدِّينِ

هر جمله را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



أَنْتَ نَصْرْتَهُ. لِأَنَّكَ شَرِيفٌ.

تو او را یاری کردی.
برای این که تو شریف هستی.



أَنَا حَزِنْتُ قَلِيلًا.
مِنْ كَمِّي نَارَاحَتٍ شَدْمٍ.



أَنْتِ لَبِسْتِ عِبَاءَةً جَمِيلَةً.
تُو چادری زیبا پوشیدی.



هُوَ وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ.
أَوْ رَوَى زَمِينَ أُفْتَادٍ.



هِيَ نَسِيَتْ شَيْئًا.

او چیزی را فراموش کرد.



نَحْنُ وَقَفْنَا لِأَخْذِ الْجَوَائِزِ.

ما برای گرفتن جایزه ها ایستادیم.



نَحْنُ شَعَرْنَا بِالِافْتِخَارِ.

ما احساس افتخار کردیم.



نَحْنُ فَرِحْنَا كَثِيرًا.

.....ما بسیار خوشحال شدیم.....



نَحْنُ عَبَرْنَا الْجَبَلَ.

.....ما از کوه عبور کردیم.....



نَحْنُ قَطَعْنَا الْخَشَبَ.

.....ما چوب را بریدیم.....

الى اللقاء

